

پیشخوان

نظر و گذری بر خاطرات حجت‌الاسلام والمسلمین غلامرضا حسینی

مجاهد همیشه مسلح!

■ محمد رضا کائینی



روحانی مبارز زنده‌یاد حجت الاسلام والمسلمین غلامرضا حسینی، از چهره‌هایی است که در مقام مرور تاریخ انقلاب و نظام اسلامی، بارها به نام وی برمی‌خوریم. از این روی تدوین و انتشار خاطرات وی، از ضرورت‌های تاریخ‌نگاری انقلاب به شمار می‌رفت. این اقدام توسط حجت‌الاسلام عبدالرحیم اباذری انجام شد و مرکز اسناد انقلاب اسلامی نیز به نشر آن اهتمام ورزید. ناشر در دیپاچه خویش بر این اثر، در باب اهمیت تدوین این خاطرات و ایضا چند و چون ثبوت و تدوین این کتاب آورده است: «حجت‌الاسلام والمسلمین حاج شیخ غلامرضا حسینی معروف به ملا حسینی، یکی از روحانیان مبارز در آذربایجان است. زندگینامه، فعالیت‌ها و مبارزات وی، بخشی از تاریخ انقلاب اسلامی در آذربایجان را تشکیل می‌دهد، به‌طوری‌که انقلاب اسلامی در این خطه، بدون نام و یاد ملا حسینی، معنا و مفهوم نخواهد داشت. او از آغاز دوران بلوغ تا به امروز که حدود ۶۰ سال است، یک روز هم غیرمسلح نبوده است. در زمان اشغال آذربایجان توسط ایادی حزب دموکرات و توده، به جنگ با آنان برخاست، در ایام رژیم ستم‌شاهی پهلوی با مز دوران شاه و ساواک درگیر شد و با زندان، شکنجه، اذیت، تحقیر، توبیخ و تمسخر، قلمی به عقب نشست و محکم و استوار با امام خمینی و آرمان‌های او همگام و هم‌نوا شد. آقای حسینی در خطه آذربایجان شخصیت منحصر به فردی شد. او از اوایل دهه ۴۰ نماز جمعه را در زادگاه خود ادامه کرد و در پوشش این مراسم عبادی، مبارزات سیاسی - انقلابی خود را ساماندهی و عمق بیشتری بخشید.

پس از پیروزی انقلاب، استان آذربایجان و کردستان را که مورد تاخت و تاز گروه‌هایی چون؛ حزب دموکرات، کومله و خلق مسلمان قرار گرفته بود، نجات داد. او با بسیج مردم بر ضد تجزیه طلبیان،



زندگی‌یاد حجت‌الاسلام والمسلمین غلامرضا حسینی

یک‌تنه در برابر همه آنها ایستاد و به همین سبب مورد حقد و کینه دشمن واقع شد و چندبار نیز ترور گردید، اما از همه آنها جان سالم به در برد. دشمن که از وی دست‌بردار نبود، در یک اقدام هماهنگ و جدی از طریق روزنامه‌های زنجیرهای دست به ترور شخصیت او زد، تا جایی که در شبکه اینترنت یک سایت ویژه به این امر اختصاص داد. از این جهات و مبارزات ملا حسینی را در نوع خود به حق می‌توان در سطح ایران بی نظیر یا حداقل کم‌نظیر توصیف کرد.

مرکز اسناد انقلاب اسلامی بنا به رسالت تاریخی خود به ضبط، تدوین و انتشار بخشی از خاطرات و مبارزات این روحانی سلحشور و خستگی‌ناپذیر پرداخته است. این مجموعه علی ۳۰ ساعت مصاحبه انجام پذیرفت که پس از حذف سبلاوات، روایت، تک‌راها و بازنویسی و در نهایت مطالعه و تصحیح و تکمیل و کنترل نهایی توسط آقای حسینی، در پنج فصل به ترتیب زیر تنظیم و تدوین شد. فصل اول، دوران کودکی و تحصیلات فصل دوم، با به پای انقلاب فصل سوم، بارقه‌های امید

فصل پنجم، فعالیت‌های پس از انقلاب البته آنچه در این فصول تقدیم خوانندگان می‌شود، تنها روایاتی محدودی از ابعاد وسیع خاطرات و مبارزات این روحانی مجاهد در عرصه‌های گوناگون است و مرکز اسناد انقلاب اسلامی بر این عقیده است که بسیاری از ابعاد مبارزاتی و دفاعی او به خاطر گذشت زمان و اشتغال روزمره و رخدادهای دیگر به دست فراموشی سپرده شده است و بدین علت، از مسلمان، نزدیکان، اطرافیان دلسوز ایشان و به خصوص از مردم شهر ارومیه درخواست دارد، در جهت تکمیل خاطرات و مبارزات وی و تاریخ انقلاب اسلامی این خطه، اطلاعات، پیشنهادت، خاطرات و اسناد و مدارک خود را در اختیار این مرکز قرار دهند.

در پایان، لازم است از جناب حجت‌الاسلام والمسلمین سیدمحمد فخری (داماد آقای حسینی) که با همکاری صمیمانه، زمینه‌های تحقیق این پروژه را فراهم آورد، همچنین از پژوهشگر محترم حجت‌الاسلام عبدالرحیم اباذری که در مراحل مصاحبه، بازنویسی و تدوین تلاش مضاعف نموده از دکتر علی شریحانی، مسئول محترم مرکز اسناد انقلاب اسلامی قم و همکاران پژوهش و معاونت محترم انتشارات تشکر و قدردانی می‌شود.»

■ **احمد رضا صدری**

روزهایی که هم‌ینک بر ما می‌گذرد، تداعی‌گر سالروز درگذشت ادیب ارب و نام‌آور، زنده‌یاد استاد سیدمحمد حسین بهجت تبریزی معروف به «شهریار» است. هم از این روی و در تکریم مکانت آن بزرگوار، سیره سیاسی آن نادره دوران را در لایه‌لای خاطرات شاگرد دگرنامه‌اش، شادروان دکتر اصغر فردی جستنه‌ایم. امید آنکه شهریار پزوهان و عمووم علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

■ ■ ■

■ **کشایش دیوار منزل پدری شهریار توسط ستارخان!**

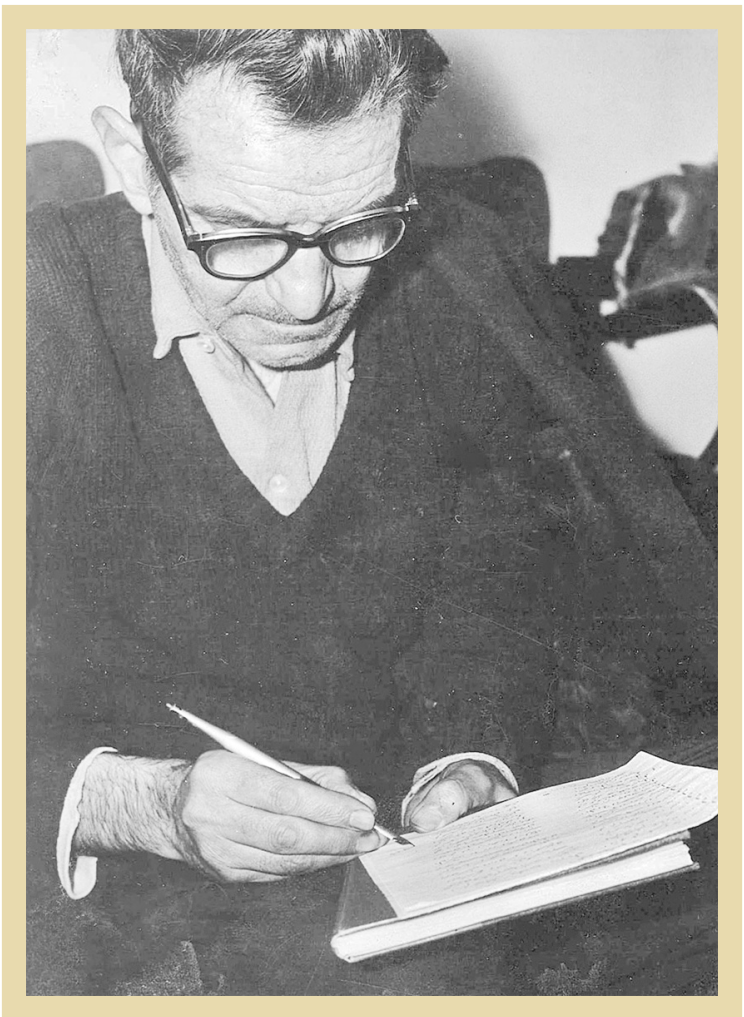
زنده‌یاد استادمحمدحسین شهریار، در بستری سیاسی در تبریز، میلاد و نشو و نما یافت. هم از این روی و لاجرم، از کودکی با مفاهیم رایج این عرصه آشنا و روح مبارزه با ظلم و مطالبه عدالت، در فکر و عمل وی دمیده شد. شادروان دکتر اصغر فردی در باب بسترهای سیاست‌ورزی در تربیت استاد، چنین گفته است: «مرحوم استاد سیدمحمدحسین شهریار دورانی چشم به جهان گشود و بالید که انقلاب‌های خرد و کلانی چون انقلاب مشروطه و جنبش‌هایی همچون قیام شیخ‌محمد خیابانی و لاهوتی به وقوع پیوستند. از این گذشته او در خانه رجب بزرگی چون حاج میرقا خشکنایی تربیت شد که محل امد و شد و مذاکرات بزرگان تبریز بود و همه اینها از او شخصیتی جست‌وجوگر، آزاده و عدالت‌خواه ساخت. شهریار که تحت آموزش آزادگان شجاعی چون اسماعیل آقا میرخیزی، مشاور و منشی ستارخان قرار داشت، همواره خطبه‌های شورانگیز شیخ دموکرات را می‌شنید و روزنامه‌هایی چون تجدد را که سردبیری فحل همچون معلمش میرزا تقی‌خان رفعت را بر تارک خود داشت، به شکل مستمر مطالعه می‌کرد. این مجالست‌ها و مطالعات، لاجرم از او جوانی ساخت که با جوانان بی‌قید و ی تفاوت به رویدادهای زمانه، بسیار متفاوت بود. فضای زندگی او به‌گونه‌ای رقم خورد که لاجرم باید یک انقلابی حرفه‌ای از کار درمی‌آمد. او که شاهد جانبازی‌های مشروطه‌طلبان بود، تا پایان عمر خاطرات آن جانبازی‌ها را از یاد نبرد. ایشان هنوز نوژادی بیش نبود که ستارخان دیوار خانه پدری او را گشود تا مجاهدین راه آزادی از آن عبور کنند و



حضرت آیت‌الله خامنه‌ای تنها مقام رسمی و حکومتی بودند که نهایت لطف و اکرام را نسبت به استاد داشتند و شأن و مقام ایشان را رارج نهادند. هر چند استاد شهریار با پرواژه‌تر از آن بود که کسی نام ایشان را ننشیده و با اشعارشان آشنایی نداشته باشد، اما اشراف و تسلطی که برای این توجه لازم بود، فقط در حضرت آقا وجود داشت. همین آگاهی و تسلط ایشان بر ادبیات است که همواره موجب دلگرمی شعرا و اهالی قلم بوده است

خارج

کفت و گو ۸۸۴۹۸۴۳۷



استاد سیدمحمد حسین بهجت تبریزی معروف به «شهریار» در دهه ۴۰

یک روز استاد شهریار گفتند: آقای خامنه‌ای سوره منافقون را در گوشه رهاب تلاوت می‌کنند، امار رهاب روایتی قدیمی هم دارد که آن را از قدما آموخته‌ام، می‌خوانم و شما ضبط کن و به آقای خامنه‌ای برسان. سپس استاد رهاب را به شکل کامل خواندند و غزلی را هم که با دستخط خود نوشته بودند، امضا کردند و بنده آنها را به دفتر معظم‌له بردم و تقدیم کردم. در کنگره‌ای که برای تحلیل از استاد برگزار کرده بودیم، حضرت آقا که آن موقع رئیس‌جمهور بودند، چکی را به‌عنوان هدیه به برای استاد بستاندند که استاد عینا ظهور نویسی کردند و برای بازسازی مناطق جنگی اختصاص دادند

«حیات سیاسی زنده‌یاد استادسیدمحمد حسین شهریار»

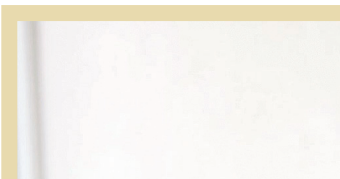
در آینه روایت دکتر اصغر فردی

شهریار می گفت: همه شرایط جمال و کمال در «آقا» جمع است!

۲۳سالگی در زندان باغ حیس و سپس به مدت چهار سال به نیشابور تبعید کردند. او پس از دریافت دانشنامه طی مدتی مطب داشت، اما ناگزیر به تعطیلی آن شد و به مشاغل دی‌پلماتی چون کارگری در کارخانه پتوبایر و بلدیہ مشغول و سرانجام روزنامه‌نویس بانک شد. او که بی‌گناه و بدون تقصیر اتهام و محاکمه از همه حقوق اجتماعی محروم شده بود، تنها امکان بقا را کارمندی بانک دید که با پادرمیانی چند تن از رنجل بانفوذ و منصف و شعرشناس میسر شد. استاد می گفت: «در تمام عمرم در دوران پهلوی ه‌ا، فقط یک بار رای دادم که بوسه بزنم و آن هم زمانی بود که در دارالفنون درس می‌خواندم و قرار رئیس دارالفنون را به مجلس فرستیم. کلی تبلیغات کردیم، اما روز شمارش آرا حتی یک رای هم به نام او خوانده نشد، درحالی‌که دست‌کم مطمئن بودم خود من یک رای به او داده‌ام! از آن روز بود که فهمیدم نتایج انتخابات جز نامیانی فریبکارانه چیزی نیست و دیگر در هیچ رای‌گیری‌ای شرکت نکردم... در پی تقدیم لایحه مطبوعات از سوی کابینه سهیلی به مجلس که به تعطیلی همه نشریات منجر شد، شهریار یک‌تنه سکوت را می‌شدند و به جای همه نویسندگان و روشنفکران ریمده و ترسیده علیه این آزادی‌کشی آشکار فریاد برمی‌آورد. با چاپ شعر اعتراض‌آمیز شهریار، اصحاب جراید جرئت پیدا می‌کنند و به این‌ل لایحه اعتراض و سرانجام دولت را به استرداد لایحه مجبور می‌کنند.»

■ **گریختن به تبریز پس از سرایش منظومه حیدر بابا**

سرایش منظومه ماندگار «حیدربابا» به زبان ترکی و مضامین حق طلبانه و ظلم‌ستیزانه آن، شاعر دوران را در تنگنا قرار داد. هم از این روی وی با ترک تهران، به زادگاه خویش بازگشت که هم از گزند گزمه‌های حکومت در امان باشد و هم فراقتی برای فعالیت‌های ادبی خویش بیاید: «وچ تلافی دشمن‌ستیزانه شهریار با رژیم، انتشار منظومه حیدر باباست. شهریار با استفاده از فضای بازی که در نهضت ملی در اختیار صاحبان قلم قرار گرفته بود، برای نخستین‌بار ممنوعیت دبیرین انتشارات ترکی را در هم شکست و برای اولین‌بار کتابی به زبان ترکی چاپ کرد. پس از انتشار حیدر بابا، دیگر تهران جای امنی برای شاعر نبود، لذا به تبریز گریخت و در این شهر مورد استقبال بی نظیر همشهری‌هایش قرار گرفت. از آن پس اهالی ادب و ذوق و هنر و علم و صنعت، دور شاعر



شادروان دکتر اصغر فردی

بزرگ حیدر بابا گرد آمدند. میرزا طاهر، خوشنویس و خطاط بزرگ آن دوران حیدر بابا را کتابت کرد. استادان بزرگ دانشگاه بر آن مقدمه نوشتند، بزرگ‌ترین صنعتگر چاپ، میرزا عبدالوهاب شعار، برای کتاب گراور هنرمندانه و بی‌نظیری ساخت و منظومه حیدر بابا به نفیس‌ترین و شکل‌ترتین وجه ممکن منتشر شد. از آن پس بسیاری بر حیدر بابا نظیره نگاشتند و سرودند. بنده تا سال ۱۳۷۰، بیش از ۳۳۰ نمونه نظیره این منظومه را کشف و ثبت کردم.»

■ **شعر حق طلبانه و ظلم‌ستیزانه شهریار در حضور شاه**

در زندگی سیاسی شهریار داستانی است که به دلیل مصلحت‌سنجی شاه و مسئولان حکومتی وقت، بازتاب چندانی نیافت. ماجرا از این قرار بود که استاد در سفر شاه به تبریز، شعری در حضور وی قرائت کرد که نمادی از آمال عدالت‌خواهانه وی بود و البته به مذاق پهلوی دوم خوش نیامد! شادروان فردی داستان را به شرح ذیل روایت کرده است: «در سال ۱۳۳۷ قرار بود شاه برای افتتاح و بهره‌برداری از خط آهن تهران به تبریز، به آنجا برود. مسئولان استان از یک سال قبل، تدارک استقبال از شاه را دیده بودند و طبیعتاً شهریار نیز به‌عنوان شاعر ملی، باید در صف مستقبیلین قرار می‌گرفت، اما این شاعر آزاده، به‌ویژه با آزارهای فراوانی که از رژیم دیده بود، کسی نبود که به چنین حکمی تن بدهد. علی‌ه‌دقان – که در آن برهه مدیر کل فرهنگ بود و بعدها استاندار شد – به خیال خود، سعی در تلطیف رابطه استاد و حکومت می‌کند و با هماهنگی دکتر مهران، وزیر فرهنگ، در سطح استان مراسم تجلیلی از شهریار را برگزار و چند مرکز آموزشی از قبیل دبستان، کودکستان و کتابخانه را به نام ایشان موسوم می‌کند و از سال ۱۳۳۷ در تقویم، روز ۱۶ اسفند به نام شهریار تعلق پیدا می‌کند، اما این تمهیدات نتیجه‌ای ندارد. دو هفته مانده به سفر شاه، استاندار و مدیر کل فرهنگ به دیدار شهریار می‌روند و به او می‌گویند که آمدن شاه به آذربایجان می‌تواند منشأ پیشرفت و آبادانی استان و جذب پروژه‌های کلان ملی برای منطقه باشد و دردی از مردم فقیر و بی‌نوا درمان کند، لذا حضور نیافتن شهریار ممکن است به این برنامه‌ها لطمه بزند که پیامدهای آن لاجرم به ضرر مردم مستضعف خواهد بود. شهریار احساس مسئولیت می‌کند و رضایت می‌دهد در ترکیب مستقبیلین قرار گیرد، اما تأکید می‌کند که مطلقاً در حضور شاه یا برای تمجید از او شعری نخواهد سرود. استاندار و مدیر کل فرهنگ به بزرگان شهر متوسل می‌شوند و آنها به شهریار التماس می‌کنند که برای سربلندی مردم تبریز این کار را انجام دهد و از آنجا که کس دیگری جرئت بیسان دردها و مشکلات مردم آن سامان را ندارد، شهریار با زبان شعر مطالبات و آرزوهای مردم را بیان کند. شهریار پس از استتاره و توسل می‌پذیرد که این کار را انجام دهد. علی‌ه‌دقان در خاطراتش می‌نویسد که چون از زیرکی شهریار خبر داشت، پیشاپیش نزد او می‌رود تا قصیدارش را بشنود و چون شهریار آن قصیده بسیار مطنطن تاریخی را قرائت می‌کند. استاندار و مدیر کل فرهنگ و جمع حضار متوجه می‌شوند که قصیده بسیار خطرناکی است! آنها به بهانه حرف‌چینی و تکثیر، قصیده را از شاعر می‌گیرند، با این تصور باطل که نسخه دیگری نزد او نیست و او همان اشعاری را خواهد خواند که از زیر تیغ سانسور خود من یک رای به او داده‌ام! از آن روز بود که فهمیدم نتایج انتخابات جز نامیانی فریبکارانه چیزی نیست و دیگر در هیچ رای‌گیری‌ای شرکت نکردم... در پی تقدیم لایحه مطبوعات از سوی کابینه سهیلی به مجلس که به تعطیلی همه نشریات منجر شد، شهریار یک‌تنه سکوت را می‌شدند و به جای همه نویسندگان و روشنفکران ریمده و ترسیده علیه این آزادی‌کشی آشکار فریاد برمی‌آورد. با چاپ شعر اعتراض‌آمیز شهریار، اصحاب جراید جرئت پیدا می‌کنند و به این‌ل لایحه اعتراض و سرانجام دولت را به استرداد لایحه مجبور می‌کنند.»

سر آغازین منظومه ماندگار «حیدربابا» به زبان ترکی و مضامین حق طلبانه و ظلم‌ستیزانه آن، شاعر دوران را در تنگنا قرار داد. هم از این روی وی با ترک تهران، به زادگاه خویش بازگشت که هم از گزند گزمه‌های حکومت در امان باشد و هم فراقتی برای فعالیت‌های ادبی خویش بیاید: «وچ تلافی دشمن‌ستیزانه شهریار با رژیم، انتشار منظومه حیدر باباست. شهریار با استفاده از فضای بازی که در نهضت ملی در اختیار صاحبان قلم قرار گرفته بود، برای نخستین‌بار ممنوعیت دبیرین انتشارات ترکی را در هم شکست و برای اولین‌بار کتابی به زبان ترکی چاپ کرد. پس از انتشار حیدر بابا، دیگر تهران جای امنی برای شاعر نبود، لذا به تبریز گریخت و در این شهر مورد استقبال بی نظیر همشهری‌هایش قرار گرفت. از آن پس اهالی ادب و ذوق و هنر و علم و صنعت، دور شاعر

■ **چه توفیقی بالاتر از حاکمیت بر اساس احکام شریعت؟**

استادشهریار در تمامی دوران حاکمیت پهلوی دوم، تاسر حد امکان، نوعی اعتزال و گوشه‌نشینی اختیار کرد، اما پس از انقلاب، در عرصه ادبیات انقلاب و نیز محافل جوانان انقلابی، حضوری نمایان داشت، فلسفه‌های حمایت بی‌شائبه، در خاطرات فردی، به شرح ذیل مذکور آمده است: «استاد شهریار به‌عنوان یک متفکر قرآنی که منشأ تمام عقایدش قوانین الهی بود، هیچ قانونی را شایسته اداره بشر نمی‌دانست و پس از پیروزی انقلاب اسلامی همواره ملکه و ملت بر مبنای شریعت الهی اداره شود. اینک بخت پاری کرده و حکمران، خود اهل شریعت است. چه توفیقی از این بالاتر...؟ در دورانی که استاد شهریار از سوی اهل قلم با بر حسب جیره‌خوار دیار – که در پی انقلاب اسلامی، از نعمات فراوان بی‌بهره شدند – به دلیل حمایت از انقلاب و نظام جمهوری اسلامی، مورد هجمه شدید قرار گرفت

و انواع و اقسام تهدات به ایشان زده می‌شد و از سوی متولیان فرهنگی نظام هم توجه شایسته‌ای نثار استاد نمی‌شد، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای تنها مقام رسمی و حکومتی بودند که نهایت لطف و اکرام را نسبت به استاد داشتند و شأن و مقام ایشان را رارج نهند. هر چند استاد شهریار پرواژه‌تر از آن بود که کسی نام ایشان را ننشیده و با اشعارشان آشنایی نداشته باشد، اما اشراف و تسلطی که برای این توجه لازم بود، فقط در حضرت آقا وجود داشت. همین آگاهی و تسلط ایشان بر ادبیات است که همواره موجب دلگرمی شعرا و اهالی قلم بوده است. ای کاش متولیان فرهنگی کشور شته‌ای از این آگاهی و تسلط را داشتند. در این صورت قطعاً وضعیت فرهنگ و ادب در سرزمین ماصد‌ها بار بهتر بود.»

■ **آقای خامنه‌ای سوره منافقون را در گوشه رهاب تلاوت می‌کنند!**

منظر استاد شهریار در باب مکانت ادبی و اخلاقی رهبر معظم انقلاب، فصلی موسع در دیدگاه‌های پس از انقلاب اوست. جلوه‌هایی از این دیدگاه، به ترتیب ذیل آمده، در خاطرات شادروان اصغر فردی آمده است: «استاد شهریار در فاصله سال‌های ۱۳۱۰ تا ۱۳۴۴، در خراسان تبعید بود و در این دوران با بزرگان شعر و ادب آن سرزمین از جمله گلشن آزادی، سیدمحمد فرخ، سیدعلی مؤید ثانی و مرحوم ابوالقاسم حبیب‌اللهی مختلط به نوید معاشرت داشت. مقام معظم رهبری خود از مدامان انجمن‌های شاخص ادبی مشهد بودند، لذا از این طریق با استاد شهریار آشنا شدند. از آن سو استاد شهریار نیز به امام خمینی و حضرت آقا علاقه خاصی داشتند. پس از انقلاب و تفویض اامت جمعه تهران به ایشان، آشنایی نزدیک‌تری با معظم‌له پیدا کردند و این آشنایی به علاقه عمیقی تبدیل شد. استاد اهل عبادت و ذکر دائم بودند و غیر از سخنرانی‌های حضرت امام، همیشه خطبه‌های نماز جمعه حضرت آقا را هم از تلویزیون تماشا می‌کردند و می‌گفتند: همه شرایط جمال و کمال در ایشان جمع است! صدای گرم، فصاحت، بلاغت و سلاست کلام، از ایشان امام جمعه ممتازی را می‌ساخت. رعایت قواعد تجویدی در قرائت خطبه عربی هم، مزید بر این ویژگی‌های برجسته بود. نکته شگفت این بود که ایشان نماز را به آواز دلآویز در مقامات می‌خواند. یک روز استاد شهریار گفتند: آقای خامنه‌ای سوره منافقون را در گوشه رهاب تلاوت می‌کنند، اما رهاب روایتی قدیمی هم دارد که آن را از قدما آموخته‌ام، می‌خوانم و شما ضبط کن و به آقای خامنه‌ای برسان. سپس استاد رهاب را به شکل کامل خواندند و غزلی را هم که با دستخط خود نوشته بودند، امضا کردند و بنده آنها را به دفتر معظم‌له بردم و تقدیم کردم. در کنگره‌ای که برای تحلیل از استاد برگزار کرده بودیم، حضرت آقا که آن موقع رئیس‌جمهور بودند، چکی را به‌عنوان هدیه به برای استاد بستاندند که استاد عینا ظهور نویسی کردند و برای بازسازی مناطق جنگی اختصاص دادند.»

■ **سفر آقا به تبریز، دیدار دیوار دیرین**

رهبر معظم انقلاب در تابستان ۱۳۶۵، ضمن سفر به تبریز، با استاد سیدمحمدحسین شهریار، دیداری طولانی و ماندگار داشتند. تصاویری که این دو بزرگ طرانی در کنار یکدیگر نشان می‌دهد، متعلق به همین مجلس است. راوی که خود از دست‌اندر کاران بر گزار این مجلس بوده، آن را اینگونه توصیف کرده است: «صحنی از روزهای تابستان سال ۱۳۶۵، از روابط عمومی نهاد ریاست‌جمهوری اطلاع دادند حضرت آقا می‌خواهند به تبریز بیایند و قصد دیدار با استاد شهریار را دارند. به استاد خبر دادیم و ایشان گفتند: چون ممکن است همسایه‌ها بر اثر حضور محافظان رئیس‌جمهور بر بام خانه‌های مجاور به زحمت بیفتند، برای ملاقات محل دیگری در نظر گرفته شود. از این روی قرار شد این ملاقات در تالار شهرداری تبریز انجام شود. بنا توجه به عنایت شهرداری تبریز، رفتن قریب تنم می‌چند از اعظم شعری تبریز را نیز دعوت کنیم. همه پس از اذان مغرب در تالار جمع شدیم. استاد هر بار که آقای خامنه‌ای در نماز دست به قنوت می‌گشودند، منقلب می‌شدند و اینکه دست آسیب‌دیده ایشان را به سینه فشردند و گفتند: آخر این چه تقاوتی بود که با این دست کردند؟ حضرت آقا دربار شعر جاودانه استاد، بیاناتی به بلاغت تمام بر زبان آوردند و از استاد خواستند ایشان را به چند شعر میهمان کنند. استاد نیز الحق غوغا کرد. شعری دیگر نیز هر یک به فراخور، شعری خواندند! البته که ندا از آن پیرفرزانه‌ای که پس چرافلاشی شعر نتخواند! و بنده منظومه‌ای را که به همان مناسبت سروده بودم، قرائت کردم که اتفاقاً تنها شعر مربوط و مناسب حال بود و ناخشنودی دیگران و خشنودی آن دو بزرگوار را در پی داشت. استاد بنده‌نوازی‌ها کردند و فرمودند: فردی! همه این آقایان را عاقبت بخیر کردی و حسن ختامی بود! آن شب حضرت آقا فرزندوار به استاد مهربانی‌ها کردند. هنگام شام غذا برایشان کشیدند و وان و آب تفرعشان کردند و قبل از اینکه استاد شروع به تناول کنند، دست به غذا نبردند. پس از شام نیز استاد و حضرت آقا، درباره خراسان و شعر حیدر بابا و آوزان و دقایق بلاغی صحبت کردند و شاعر و میهمان گرمی ایشان تا پاسی از شب گذشته مشغول صحبت بودند و دل از یکدیگر نمی‌کنندند. ندریده بودم. ایشان سال‌ها در خلوت و انزوا زندگی کرده و از اجتماع ریده بودند؛ زیرا معاشرتی در خور شأن و ذائقه ایشان کمتر اتفاق می‌افتاد. مردی که عمری را با امثال ملک‌الشعرای بهار، ایرج‌میرزا، فرخی، عشقی، نفیسی و... سپری کرده بود، بدبهی است در معاشرت با کوتاه‌فماتی‌ن چون بنده افسرده می‌شد.»